



اوقاف و شدن املاک خاندان معین التجار بوشهری در بخش رستم ممسنی

رهام انصاری^۱ و صالح دیانت جو^۲

چکیده

این مقاله به بررسی مسایل درارتباط با اوقافی شدن املاک مورد اختلاف میان خوانین بخش رستم ممسنی با یکی از مالکان مقتدر محلی به نام معین التجار بوشهری می پردازد. این سالها مصادف با کلانتری دو خان بسیار قدرتمند و سیاستمدار و تأثیرگذار در منطقه؛ یعنی امام قلی خان رستم و پسرش حسینقلی خان رستم بود که اختلافات ملکی عدیده‌ای میان این خوانین با معین التجار بوشهری و فرزندانش که از سوی دولت نیز حمایت می شد، به وجود آمد. طرفین به هیچ وجه حاضر نبودند املاک خود را از دست بدهند، و سعی می کردند حتی اراضی مرغوب را از دست دیگر مالکان در آورند؛ بنابراین اختلافات ملکی خوانین رستم در سطح خارج از ایل منجر به جنگ‌های خونینی با معین التجار و متحدانش یعنی دولت پهلوی اول شد. در عصر پهلوی دوم نیز اختلافات با شکایات مختلف ورثه بوشهری ادامه یافت. سرانجام نیز در اوایل انقلاب با رأی دادگاه بسیاری از زمین‌ها تحت مالکیت اداره اوقاف درآمد.

واژگان کلیدی

بخش رستم ممسنی، اختلافات ملکی، امام قلی خان رستم، حسینقلی خان رستم، عصر پهلوی، وقف، اوقاف.

مقدمه

مالکیت، یکی از مهم ترین مسایل تأثیرگذار در شکل گیری اوضاع سیاسی و اجتماعی تاریخ ایران است. بحث مالکیت منجر به ایجاد اختلافات زیادی میان مالکان محلی و حتی ایلات و حکومت‌ها می‌شد. نمونه‌های بسیاری از این اختلافات ملکی در تاریخ معاصر کشورمان اتفاق افتاده که گاهاً دارای تبعات وخیمی بوده که منجر به قتل و کشتار و غارت شده است. اختلافات ملکی در منطقه رستم ممسنی در عصر پهلوی یکی از این اختلافات بود که تأثیرات چندی در منطقه به جای گذاشت؛ چنانکه هنوز با توجه به گذشت سال‌ها، تبعات آن به اشکال مختلف ادامه دارد. هدف از این مقاله با تأکید بر این فرضیه که اختلافات ملکی در منطقه رستم ممسنی دلیل اصلی اختلاف‌ها و تنش‌های سیاسی خوانین آنجا با خاندان بوشهری و در نهایت اوقافی شدن بسیاری از زمین‌های مورد اختلاف آن‌ها بوده است، بررسی مسایل و چگونگی اوقافی شدن بسیاری از زمین‌های مورد اختلاف طرفین در منطقه رستم ممسنی مدنظر است تا گوشه‌هایی از تاریخ محلی کشورمان بویژه در منطقه رستم ممسنی روشن شود. برای انجام این مقاله از اسناد و کتاب‌ها و مقالات مختلف و مصاحبه استفاده شده. اگرچه درباره موضوع این مقاله به صورت پراکنده در منابع مختلف تاریخی مطالبی وجود دارد. در برخی کتب محلی مثل «ممسنی در گذرگاه تاریخ»، «بویراحمد و رستم گاهواره تاریخ»، «ممسنی و بهشت گمشده» و «نبرد گجستان»، مطالب مختصری در باب برخی اختلافات ملکی و حوادث مهم منطقه آمده است. با وجود این کماکان جای یک پژوهش در این باره خالی است.

اوقافی شدن املاک خاندان معین التجار بوشهری در بخش رستم

ممسنی

با حمله مغول در میزان و توزیع املاک و روابط بین ارباب و رعیت تغییراتی به وجود آمد. به خاطر عدم امنیت، زمین داران برای ایجاد امنیت از دو طریق زیر عمل می‌کردند:

۱. املاکشان را وقفی می‌کردند؛

۲. مالکان ضعیف املاک خود را تحت مالکیت مالکان بزرگ در می‌آوردند. این

شیوه مالکیت تا عصر قاجار باقی ماند.^۳

در هر صورت مجموع زمینداری ایران را مورخان، املاک پادشاهی، وقفی، احیایی، خصوصی می‌دانند. املاک احیایی، اراضی ای بودند که برابر اصول فقهی اسلامی موات و بائر است و احیا کنندگان حق تصاحب و تملک آن را داشته‌اند. از این نوع املاک که غالباً در کنار رودخانه‌ها و دره‌ها و دشت‌ها و کوه‌های لم یزرع قرار داشتند، در بعضی از نقاط ممسنی وجود داشته‌اند. مجیدی معتقد است این نوع ملک نیز در ممسنی بوده است که معاملات آن مباح و مشروع بوده است. تا سال ۱۳۱۴ قمری هنگام پادشاهی مظفر الدین شاه قاجار به استثنای اراضی محدود مالکی افراد، سیورغال، و موقوفه‌ها، املاک خالصانه یا املاک شاهی نیز در ممسنی وجود داشت.^۴

علاوه بر اراضی خالصانه دولت، خرده مالکین محلی نیز در ناحیه ممسنی مالکیت داشته‌اند و از جمله سران طوایف قدیم، هزارسی، بلیمنی، بکش دودانگه‌ای بوده‌اند که قسمت‌هایی از این املاک را وقف بقاع متبرکه و بعضی را به سران طوایف ممسنی جاوید، رستم، دشمن زیاری و سادات فهلیان فروخته‌اند. دولت قاجار که در قسمت‌هایی از اراضی خالصانه ممسنی مالکیت داشته، با توجه به اغتشاشات ممسنی، ناشی از اختلافات خوانین ایلات با یکدیگر، بخش‌هایی از املاک خالصه را به تیول متنفذین فارس مانند: نصیرالملک، مشیرالملک، قوام الملک شیرازی

و سید اسماعیل شبانکاره‌ای و حاج محمد خان دهدشتی (معروف به معین التجار بوشهری) در آورده که بعدها با ضعف دولت قاجار و نیاز مالی آن، این اراضی را از حکومت قاجار خریده‌اند.^۵ بحث مالکیت، موجب ایجاد اختلافات و درگیری‌های بسیاری، بویژه در منطقه رستم ممسنی گردید. این درگیری‌ها از دو زاویه قابل بررسی است. ابتدا اختلافات ملکی بین خوانین منطقه رستم بامعین التجار بوشهری، و سپس اختلافات ملکی بین خوانین رستم باخوانین و کدخدایان و دیگر مالکان منطقه که پیامدهای مهمی به دنبال داشت. در ادامه مقاله، به بررسی اختلافات ملکی خوانین رستم بامعین التجار بوشهری پرداخته خواهد شد که منجر گردید بسیاری از زمین‌های مورد اختلاف آن‌ها در بخش رستم ممسنی وقف شود و در اختیار اداره اوقاف درآید. کاوه بیات در خصوص این اختلافات می‌گوید:

«در ایران اختلاف‌های ملکی همیشه سر منشأ بسیاری از برخوردها و درگیری‌های محلی بوده است؛ ولی در تاریخ معاصر ایران کم‌تر نمونه‌ای از اینگونه اختلاف‌ها را می‌توان یافت که همانند اختلاف ملکی خوانین ممسنی با معین التجار بوشهری زمینه ساز سلسله‌ای از آشوب‌ها و اغتشاش‌های منطقه‌ای شده باشد. تلاش دولت برای حل و فصل این مسئله در سال‌های نخست دهه ۱۳۰۰ شمسی به نفع یکی از طرفین درگیر به برخوردهای نظامی بالنسبه مستمری منجر شد که برای مدتی بخش مهمی از کل قوای نظامی فارس را که در سایر نقاط منطقه و برای موارد مهم‌تری به وجودشان احتیاج بود، گرفتار خود ساخت. با توجه به ساختار عشایری ممسنی که طوایف رستم، بکش، دشمن زیاری و جاوید را در بر دارد و همجواری آن با دیگر مناطق مهم عشایری فارسی، تبدیل هرگونه اختلاف نظر محلی به نوعی برخورد و مقابله مسلحانه، امر استثنایی و غریبی نبود. تاریخ معاصر منطقه، خود گواهی است در این امر؛ ولی بازگذاری بخشی از اراضی خاصه ممسنی در ایام حکمرانی مظفر الدین شاه قاجار به معین

التجار بوشهری مسائل ملکی این سامان که به هر حال مطابق به عرف و عادت محلی رفع و رجوع می‌شد، جنبه دیگر و مشکل تری یافت. دو گروه از مالکین محلی ممسنی یعنی امام قلی خان رستم و سادات طباطبایی فهلیان نسبت به مالکین معین التجار اعتراض داشته و حتی الامکان مانع آزادی عمل او می‌شدند؛ البته مخالف عمده امام قلی خان رستم بود که به علت نسب مادریش با خوانین بویر احمد نه تنها دیگر رقیب محلی خود نصرالله خان را از صحنه خارج کرده و امور طایفه رستم را در دست گرفته بود؛ بلکه در مخالفت بامعین التجار و مخالفین محلی خود نیز از حمایت قدرتمند بویر احمد برخوردار بود»^۶.

به هر روی در ذیحجه سال ۱۳۱۷ هجری قمری از جانب مظفرالدین شاه قاجار فرمانی صادر شد که به موجب آن سه محل از شولستان شامل بکش، رستم و جاوید با توابع ولوا حق به آقای حاج آقا محمد دهدشتی معروف به معین التجار بوشهری واگذار گردید. با بستن این قرارداد به طور رسمی معین التجار صاحب مال و املاک ممسنی شده بود. بخصوص اینکه یکی از مفاد این عهد نامه در مورد این بود که خوانین بی صلاحدید او دست به هیچ کاری نزنند؛ چنانکه خوانین نیز به اجبار قوام الملک که در آن زمان حاکم ممسنی بود، مجبور می‌شدند آن را امضا کنند. نکته‌ی جالب تر این قرارداد این بود که معین التجار می‌تواند کلانتر محل را خودش انتخاب نماید. همچنین کلانتران قول داده بودند که به کار معین التجار دخالتی نداشته باشند و سرشان به کار خودشان باشد در غیر این صورت از خاک ممسنی اخراج می‌شدند.^۷ دلایل شکل‌گیری مالکیت معین التجار در ممسنی چنین می‌باشد:

۱. انتقام گرفتن قاجاریه از قوم ممسنی به علت کمک به زندیه؛
۲. نفوذ انگلیس در ایران و مقابله آن‌ها با ایلات ایران که برای ایشان درد سر ساز بودند.

نکته دیگری که در ایجاد مالکیت معین التجار بی تأثیر نبوده این است که عصر مظفرالدین شاه بی تردید از لحاظ دادن امتیازات فراوان مانند: داری و دیگر امتیازات به خارجیان بخصوص روسیه و انگلیس عصر پر باری بود.^۸

خوانین به هیچ وجه حاضر نبودند که املاک خود را در تملک دیگری قرار دهند و از طرفی نیز قدرت خود را محدود بینند. بدین ترتیب برخی کلانتران نتوانستند این قرارداد و دخالت‌های بوشهری را تحمل نمایند؛ بنابراین خواه، ناخواه دست به عکس‌العمل‌هایی زدند. از این رو تنش‌های سیاسی چندی در منطقه بخصوص در بخش رستم ایجاد شد که با دخالت دولت کار بالا گرفت^۹. امام قلی خان، کلانتر جدید رستم ممسنی که بیش از سایر خوانین ممسنی از حاکمیت معین‌التجار ناراضی بود، چون از اقدام دولت جدید نا امید شد به مخالفت با معین‌التجار و دولتیان پرداخت^{۱۰}. این امر منجر به ایجاد سلسله جنگ‌هایی نسبتاً طولانی میان طرفین با خسارات بسیار شد. دور اول درگیری‌ها که به جنگ آجواد می‌معروف بود و با پیروزی نسبی امام‌قلی خان رستم همراه بود، در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۰۰ شروع و تا خرداد سال ۱۳۰۲ طول کشید^{۱۱}. پس از گذشت چندین سال از جنگ آجواد یعنی سال ۱۳۰۷، باز بنا به همان دلایل قبلی سلسله جنگ‌های دورگ مدو (مدین) شکل گرفت که پس از شکست مجدد نیروهای دولتی و معین‌التجار با وساطت سردار فاتح بختیاری به طور ظاهری فیصله یافت^{۱۲}؛ اما مدتی نه چندان زیاد، به احتمال زیاد پس از آنکه خیال دولت پهلوی اول از سرکوب و آرام کردن قیام عشایر قشقایی و بختیاری در سال ۱۳۰۸ راحت گشت، اندیشه قلع و قمع ایل رستم نیز پس از مکاتبات انگلیس با دولت ایران در تیر ماه ۱۳۰۹ به جد در دستور کار رضا شاه قرار گرفت^{۱۳}. در این جنگ که مانند دو جنگ قبل پیروزی با عشایر رستم بود، سرانجام با وساطت قشقایی‌ها میان نیروهای دولتی و عشایر رستم، صلح برقرار شد. بعد از آن نیز امام‌قلی خان و حسین‌قلی خان با وساطت سردار اسعد بختیاری تسلیم شدند.^{۱۴}

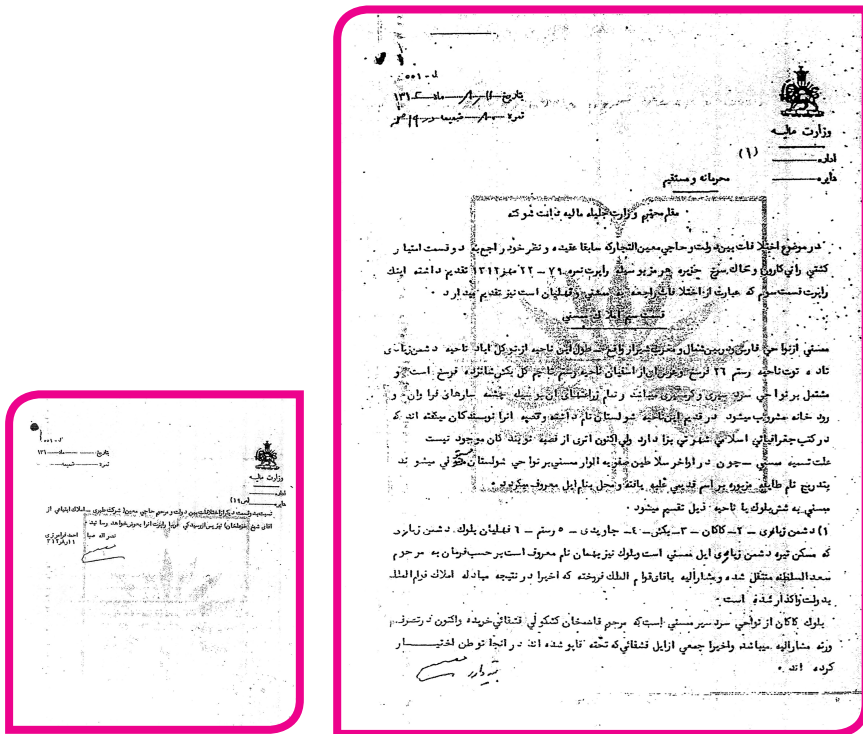
پس از جنگ تا مدتی از سال ۱۳۰۹ تا ۱۳۲۰ خاندان بوشهری مالکین اصلی ممسنی به خصوص رستم بودند. پس از این کشمکش‌ها رضا شاه ناحیه ممسنی را خالصه اعلام کرد. در ناحیه بکش یک و نیم دانگ آن به خوانین و یک و نیم دانگ آن به دولت و سه دانگ دیگر به بوشهری محول شد که پس از مدتی دولت آن یک و نیم دانگ را به خوانین فروخت و بعد از مدتی خوانین سه دانگ دیگر را نیز از بوشهری خریدند^{۱۵}؛ اما ماجرا به همین سادگی پیش نرفت. اختلافات ملکی طرفین باعث شد تا نهایتاً رضا شاه با قدرت خود املاک ممسنی را جزو املاک خالصانه اعلام کند و متعلق به دولت بداند. این امر با شکایت ورثه حاجی معین‌التجار رو به رو شد. در سال ۱۳۱۲ یکی از ورثه‌های بوشهری که به احتمال زیاد امیر همایون بوشهری بوده از دولت تقاضای بازگشت املاک پدری خود به وی می‌کند. موضوع دعوی بوشهری شامل دو قسمت بوده است:

۱. بلوکات ثلاثه بکش و رستم و جاوید که مالک آن مرحوم معین‌التجار بوده است؛

۲. فہلیان است که موضوع دعوی همایون بوشهری است^{۱۶}.

موضوع این دعوی و نحوه شکایت و نحوه رسیدگی به حکم و صدور حکم آن در طی سندی به تاریخ ۱۳۱۲/۸/۱۱ در ۱۹ صفحه موجود است^{۱۷}. در این سند ابتدا به نوع دعوی اشاره شده و سپس مقداری از مسائل و اتفاقات گذشته از کشتی انگلیس و سلاح موجود در آن و توقیف آن توسط مأموران دریایی ایران و گرفتن املاک ممسنی توسط معین‌التجار مطالبی آورده شده است^{۱۸}. پس از این مطالب، مأمور مالیاتی اعلام کرده که این مسائل به هیچ وجه در وزارت مالیه مطرح نشده اند؛ بنابراین املاک ممسنی خالصه دولتی بوده است. به جز برخی از قرا و مزارع که در سال ۱۲۹۹ توسط سید ضیاءالدین طباطبایی خالصه اعلام می‌شود و از قوام‌الملک حاکم فارس می‌خواهد که مال التجاره آن را بپردازند که قوام نیز از معین‌التجار بوشهری می‌خواهد تا چنین کند^{۱۹}. در ۱۳۰۴ طبق درخواست

وزارت مالیه فارس، صورت کاملی از کل خالصه انتقالی تهیه می‌شود. چون بلوک ممسنی نیز جزو املاک خالصانه انتقالی است که به معینالتجار بوشهری داده شده بود، برای اثبات صدق آن، از مشارالیه خواسته شد تا سوادی برای تأیید آن به مالیه فارس بفرستد؛ اما این امر شبهاتی برای اداره مالیه فارس به وجود آورد. زیرا سند مشابه دیگری نیز پیدا شد که با این سند متفاوت بود^{۲۰}. بهجه الممالک از مستوفیان



صفحه اول و آخر سند ۱۹ صفحه‌ای

معروف کشور نیز گفته بود: «سابقه ندارد که دو سند یا برات با هم حتی یک کلمه اختلاف داشته باشد.» در سواد معینالتجار اسمی از اسماعیل شبانکاره و ناصر بهبهانی نیز نبود که موجب شک بیش تر آن شد. تا سال ۱۳۰۷ اطلاعی از املاک بوشهری نیست. در این سال بوشهری برای بازخرید تفاوت چند فقره ملک در فارس و کرمان و خوزستان بر طبق «قانون مالیات خالص انتقالی» تقاضا می‌کند. وی

می‌گوید چون نصف ممسنی را در سال ۱۳۲۲ وقف نموده، بر طبق قانون، باز خرید بر نصف مزبور تعلق نمی‌گیرد.

اداره عایدات نیز بر انتقالی بودن عایدات ممسنی اعتراض می‌کند. حاجی معین نیز برای اینکه عمل باز خرید را به نفع خود تمام کند از سال ۱۳۰۷ به بعد در پرداخت مالیات معمول کوتاهی می‌کند؛ بنابراین وزارت مالیه مجبور می‌شود عمل باز خرید او را تمام شده بداند تا بتواند مالیات معوقه را بگیرد؛^{۲۱} اما اداره مالیات نیز در خصوص بدهی مالیات املاک بوشهری مجدداً زیر بار نرفته و اعلام داشت تا پرداخت معوقات مالیاتی بوشهری انجام نشود، امکان تسویه عمل خالصگی وجود ندارد. در هر صورت در سال ۱۳۰۸ اداره مالیه به بوشهری خبر می‌دهد که به مباشر خود دستور دهد تا اقساط بدهی مالیاتی بوشهری را بپردازد و سواد آن را به مالیه بفرستد.^{۲۲} در اواخر سال ۱۳۰۹ تمام مالیات قانونی و باز خرید منال را خانواده بوشهری از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ را پرداخت می‌نمایند.^{۲۳} پس از این، اختلافاتی بین وزارت مالیه با پرداخت مبلغ ۱۳۰ هزار تومان عایدات بوشهری پیش می‌آید که نهایتاً بر حسب امر دولت، والی فارس، ممسنی و فهلیان را ضبط و به تصرف وزارت مالیه می‌دهد و پس از مدتی از مالیه فارس می‌خواهد که ممسنی را به نام دولت ثبت کند.^{۲۴} تاریخ این ثبت در سال ۱۳۱۱ بوده است.

بدین ترتیب اداره مالیه پس از بیان این مسائل، حکم به خالصگی املاک ممسنی می‌دهد و می‌گوید: «مالکیت قطعی معین التجار بوشهری ثابت نشد و ورثه می‌توانند در موقع انتشار اعلان ثبت اعتراض و دعوی نمایند»^{۲۵}.

نظریات وزارت مالیه به این صورت است: «... به طور خلاصه ... اسناد و دلایل مسلمی برای اثبات مالکیت قطعی مرحوم حاجی معین التجار دیده نشد و چون دستور ثبت املاک مزبور به نام دولت داده شده است، در موقع انتشار اعلان ثبت ورثه مرحوم مزبور می‌توانند دعوی و اعتراض خودشان را اظهار و از مجاری قانونی و صلاحیت دار تقاضای رسیدگی و احقاق حق بنمایند. چیزی که لازم است

تذکراً به عرض برسد این است که نسبت به قرا و مزارعی ... که بیش از قسمتی از آن متعلق به دولت نیست و طبعاً ملک رعایا و خرده مالک است مقتضی است در دادن ثبت ممسنی رعایت گردد^{۲۶}.»

بدین گونه دولت اراضی ممسنی را خالصه اعلام کرد و از سال ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۶ شمسی منال خالصگی آن را دریافت می‌کرد تا اینکه احمد سجادی، امین مالیه ممسنی در سال ۱۳۶۱ شمسی تقاضای ثبت کلیه املاک (بکش، رستم و جاوید) را به عنوان املاک دولتی پیشنهاد می‌کند که این تقاضا مورد موافقت قرار گرفته؛ ولی در دو فقره مورد واخواهی قرار می‌گیرد: یکی از طرف بانو خورشید شبانکاره و دیگری از طرف ورثه مرحوم بوشهری که هر دو به عنوان تولیت بر موقوفه اعتراض می‌دهند. اعتراض خورشید بیگم به نفع آقای محمد صادق بوشهری به صلح می‌انجامد؛ اما اعتراض ورثه بوشهری در جریان رسیدگی قرار می‌گیرد تا اینکه واخواهی وراث بوشهری به دیوان محاکمات دارایی ارجاع و در تاریخ شهریور ماه ۱۳۲۲ شمسی طبق قرارداد دیوان دادرسی موضوع اختلاف به حکمیت ارجاع گردید.

حکم‌ها عبارت بودند از: احمد امامی (سرحکَم) حسن ناصر (حکم دولت) و لطیفی معدل (حکم مدعیان). داورها به موجب آرا، شماره‌های ۲۶۷۳ و ۲۶۷۴ مورخه ۱۳۲۲/۶/۲۳ رأی اصلاحی را صادر نمایند که نتیجه کلی آرای مذکور بدین قرار است: چون کسانی از اهالی ممسنی به ترتیب ذیل در املاک مورد بحث محق هستند بدین وسیله رأی مأخوذه صادر می‌گردد.

الف: دو دانگ از ناحیه رستم؛

ب: یک و نیم دانگ از ناحیه بکش؛

ج: یک دانگ از ناحیه جاوید؛

د: یک دانگ از ناحیه فهلیان.^{۲۷}

بنابراین قسمت املاک خود دولت باقی می‌ماند که به اشخاص ذیحق تسلیم

شود و املاک مذکور با اخذ ترک دعوی توسط دولت و به استحضار ورثه بوشهری واگذار شود. ساختمان‌ها و مؤسسات دولتی متعلق به دولت و خانه‌های رعیتی از آن رعایا می‌باشد. باقیمانده املاک در ملکیت ورثه واقف باقی خواهد ماند. پس از صدور رأی داوری، تبانی‌ها و فعل و انفعالاتی برای تضييع حقوق صاحبان حق که عمدتاً از کشاورزان محلی بودند شروع می‌شد بدین طریق که:

ورثه بوشهری به موجب سند رسمی شماره ۱۳۲۵/۶/۱۰ شمسی اقرار می‌نماید که حسینقلی رستم منحصرأً ذیحق در دو دانگ املاک ناحیه رستم است. در صورتی که هیچگونه اسمی در رأی اصلاحی از او برده نشد. به علاوه مرجع تشخیص افراد ذی الحق محلی به شرح رأی داوری دولت بوده است نه ورثه بوشهری؛^{۸۲} اما حسینقلی رستم بلافاصله پس از تنظیم سند رسمی برای تحویل گرفتن املاک به اداره دارایی مراجعه می‌کند. وزارت دارایی در نامه شماره ۱۶۱۸۶/۴۲ مورخه ۱۳۲۲/۲/۵ شمسی به عنوان پیشکار دارایی فارس، دستور اجرای رأی داوری را صادر و مخصوصاً تأکید می‌کند که برای تشخیص افراد ذوی الحقوق واقعی رسیدگی‌های محلی با حضور تمام رعایا و زارعین معمول شود تا بعداً اقدام لازم انجام پذیرد. اداره دارایی شیراز فوراً به حسب دستور وزارت دارایی بدیع اله فرزانه را به ممسنى اعزام می‌دارد که با توجه به سوابق مفاد رأی اصلاحی، داوری نماید و نتیجه اقدامات خود را به اطلاع زارعین محل برساند. مأمور دارایی در تاریخ ۱۳۲۷/۴/۳۱ شمسی به منطقه ممسنى می‌رود و صورت مجلسی تنظیم می‌نماید که به موجب آن دو دانگ از ناحیه رستم نصیب حسینقلی رستم می‌گردد.

شایان توجه است که این مأمور گسیل شده در بند اول گزارش و اقدامات خود

چنین بیان می‌کند:

«...از لحاظ امضا کدخدایان و رعایا ذیل صورت جلسه اگر بخواهیم صورت

جلسه را با امضا تمامی آقایان برسانیم، این کاغذ صورت جلسه گنجایش نداشت و به علاوه احضار کلیه رعایا و کدخدایان هم غیر مقدور بود؛ بنابراین صورت جلسه مجلس بدون امضا رعایا تنظیم گردید...»^{۲۹}

چون این اقدام بر خلاف رأی داوری و دستور وزارت دارایی و حتی پیشکار دارایی استان فارس بود، وزارت دارایی پس از اطلاع از رویداد، طی نامه شماره ۵۱۷۵۲ مورخه ۱۳۲۷/۹/۲۲ شمسی به پیشکار دارایی اعلام می‌نماید که چون در اجرای رأی داوری پیشکار دستوری نداشته است؛ بنابراین تمام اقداماتی که برای تحویل املاک نموده اید از درجه اعتبار ساقط و کان لم یکن تلقی می‌شود و مأموری برای اجرای رأی از مرکز به محل اعزام خواهد شد^{۳۰}.

در خلال این اقدامات چون اشخاص ذی نفع نتوانستند در محل، مقاصد خویش را به اتمام برسانند متوجه دستگاه مرکزی می‌شوند و نتیجتاً وزارت دارایی طی نامه شماره ۴۰۷۹ مورخه ۱۳۲۸/۳/۴ شمسی به اطلاع دارایی فارس می‌رساند که از اعزام مأمور از مرکز صرف‌نظر شده و لازم است به وسیله مأمورین مورد اعتماد و صلاحیت دار و با مراجعه به پرونده‌ها و اعترافات معترضین محلی، مقدار مالکیت اشخاص را تشخیص دهید تا ترتیب واگذاری آن داده شود. چون این اقدام برای تأمین نظر خان‌ها کافی نبود، وزیر دارایی وقت به فاصله ۱۰ روز تلگرافی به شماره ۲۰۹۴۲ مورخه ۱۳۲۸/۳/۱۵ شمسی به دارایی فارس مخابره می‌کند که حقیقتاً قابل توجه است:

«پیشکار دارایی، از قرار معلوم اجرای دستور شماره ۴۰۷۹ مورخه ۱۳۲۸/۳/۴ شمسی را با استفاده و دستور قبلی با تأخیر انداخته‌اید. لازم است در انجام دستور صادره فوراً اقدام و مخصوصاً نسبت به آقای حسینقلی رستم طبق صورت مجلسی که قبلاً تهیه شده عمل کرده و نتیجه را اطلاع دهید. شماره ۲۰۹۴۲ وزیر دارایی.» البته توجه خواهید فرمود که وزارت دارایی قبلاً طی نامه شماره ۷۱۷۵۲ مورخه ۱۳۲۷/۹/۲۲ شمسی

کلیه اقدامات قبلی را از درجه اعتبار ساقط و کان لم یکن تلقی کرده؛ ولی به موجب تلگرافی فوق صورت مجلس کان لم یکن را مخصوصاً در مورد حسینقلی رستم تنفیذ کرده است. نتیجتاً نه تنها اینکه صورت مجلس تنظیم شده قبلی به حسینقلی رستم تحویل می‌شود؛ بلکه مأمورین محلی با تنظیم و اخذ سند رسمی شماره ۱۰۱۷۲/۲۴/۱۳۲۸ شمسی مالکیت نام برده را در دو دانگ ناحیه رستم تثبیت می‌کنند.^{۳۱}

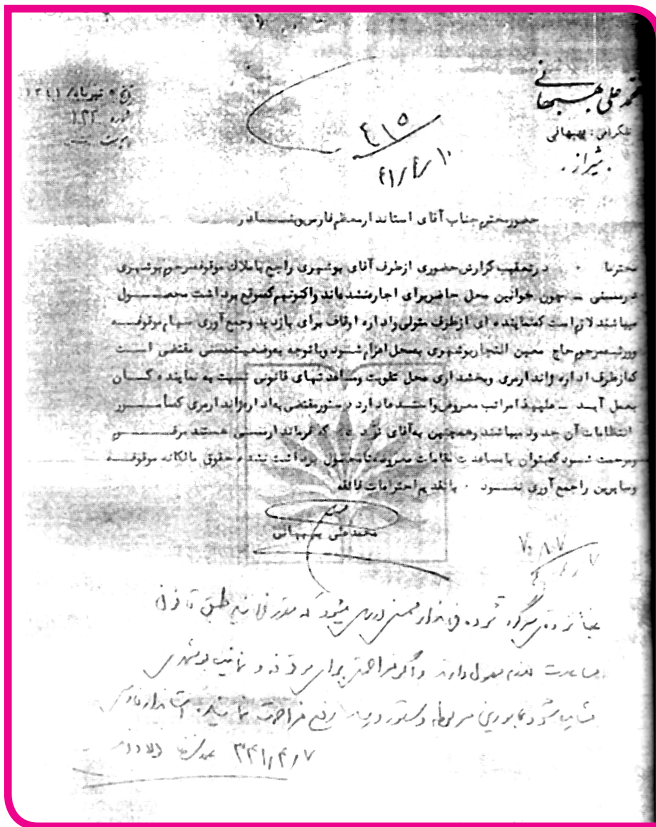
موضوع تبانی در اجرای رأی داوری و تضحیح حقوق افراد محلی و فعل و انفعالاتی که در این راستا صورت گرفته، از ناحیه صادق بوشهری که در آن زمان از وکلای مجلس بوده‌اند در جلسه روز پنجشنبه مورخه اول خرداد ماه ۱۳۳۷ شمسی در مجلس شورای ملی وقت مطرح و وزیر وقت در این خصوص مورد سؤال قرار می‌گیرد. وزیر کشاورزی سرتیپ اخوی در پاسخ، جزئیات امر را از جریان هیأت داوری و صدور رأی و نحوه اجرای به شرح فوق بیان داشته و اظهار می‌داند که حسین دهدشتی بوشهری اصالتاً و به وکالت از طرف ورثه مرحوم بوشهری و بر طبق بند رسمی شماره ۲۷۸۹۸ مورخه ۱۰/۶/۱۳۲۵ شمسی تنظیمی در دفتر خانه اسناد رسمی شماره ۵ شیراز، ملک مطلق حسینقلی رستم می‌باشد به علاوه طبق دستور جلسه مورخه ۲۵/۷/۱۳۲۷ شمسی که در استانداری فارس تنظیم و به امضای بوشهری و دادستان و رییس ثبت اسناد رسید، مقرر گردید که هویت اشخاص ذیحق محلی را از پرونده‌های کپی شده دستگاه‌های دولتی استفاده شود و بر طبق نامه آن سازمان حسینقلی رستم را تنها مدعی منحصر به فرد املاک بلوک رستم ممسنی دانستند. بنا به مراتب فوق دو دانگ املاک بلوک رستم ممسنی با تنظیم صورت جلسه به حسینقلی رستم تحویل و سند ترک دعوی اخذ شد. در مورد یک دانگ و نیم از بلوک بکش حسین دهدشتی بوشهری اصالتاً و به وکالت از طرف ورثه مرحوم بوشهری و بر طبق سند رسمی شماره ۲۷۸۸۱ مورخه ۵/۶/۱۳۲۵ شمسی صادر از دفتر خانه اسناد رسمی شماره ۵ شیراز از افراد و اعتراف نمودن که

یک دانگ و نیم از بلوک بکش ممسنی ملک طلق آقایان ولیخان کیانی و محمد خان کیانی می‌باشد. مضافاً بر طبق تصمیم مورخه ۱۳۲۵/۷/۲۵ شمسی کمیسیون متشکله در استانداری فارس که در بند بالا مذکور است، ذوی الحقوق از سازمان دولتی استعلام و به موجب جوابیه آن سازمان مدعیان بلوک بکش را فقط ورثه مرحوم شکرالله خان به سرپرستی محمد خان و ولی خان کیانی تشخیص دادند.^{۳۲}

سرانجام با توجه به شرح گذشته دو دانگ از منطقه رستم که شامل ۱۲۷ قریه می‌باشد، ملک حسینی رستم و از چهار دانگ بقیه نصف مشاع وقف و تولیت آن به رضا بوشهری و نصف دیگر سهم مدعیان یعنی ورثه مرحوم بوشهری و از منطقه بکش که شامل ۸۸ روستا می‌باشد، تعداد یک و نیم دانگ متعلق خانواده کیانی و از چهار و نیم دانگ بقیه نصف مشاع وقف و نصف دیگر در سهم ورثه مذکور تشخیص داده شد. سپس اختلافی بین حسینی رستم و ورثه بوشهری از لحاظ مالکیت به وجود می‌آید که مجدداً ورثه به موجب سند رسمی شماره ۳۰۹۲۰ مورخه ۱۳۲۸/۳/۱۲ شمسی تنظیمی در دفتر خانه اسناد رسمی شماره ۵۰ شیراز به خاطر فیصله دادن به اختلاف یک دانگ دیگر از سهمیه خود و موقوفه را به حسینی رستم واگذار می‌نماید و به این ترتیب حسینی رستم مالک سه دانگ مشاع از شش دانگ بلوک رستم ممسنی می‌شود؛ البته پس از سال‌ها شکایت و اعتراضات مردم با طرح دعوی در دادگاه صلح ممسنی علیه مالکین و موقوفه اخیراً جلساتی مقدماتی تشکیل شده است، که از طرف دادگاه و به موجب دو فقره دادنامه به شماره‌های ۹۹ و ۶۹ و ۶۴/۲/۷ و ۶۴/۱۱/۱۷ هم مالکیت مالکین و هم مالکیت موقوفه را به علت عدم وجاهت قانونی و عدم مشروعیت؛ رأی بر ابطال و لغو مالکیت خانواده رستم و ابطال وقف نامه مورخه ۱۳۲۲ هجری قمری می‌گردد. رأی دادگاه صلح ممسنی مورد اعتراض مالکین و اداره اوقاف قرار می‌گیرد. چون در دادگاه مدنی در مرکز به نتیجه‌ای نمی‌رسید، پرونده به دادگاه مدنی اصفهان ارجاع می‌گردد و دادگاه مدنی اصفهان رأی بر تأیید مالکیت موقوفه می‌دهد؛^{۳۳} بنابراین

املاک بوشهری سال ۱۳۲۲ هـ. ق وقف شده است و درآمدش ۲۵ خروار گندم جهت سادات منطقه ممسنی حفظ عین موقوفه به نیابتش و باقی مانده آن: دو نهم حق تولیت (حق الزحمه سازمان اوقاف، یک نهم حق نظاره ناظر (که ناظر ندارد)، چهار هزار تومان جهت هزینه عتبات عالیات نجف اشرف که این رقم ۴۰۰۰ تومان در سال ۸۹ طبق بر آورد سازمان اوقاف معادل ۴۶ میلیون بوده است، ۵۰۰ تومان در سال ۱۳۲۲ صرف خیرات شهرستان ممسنی می شود و ورثه هیچ سهمی ندارند. اگر مازادی داشت رقبه (یک واحد اوقاف) سرمایه گذاری برای او می کند؛ البته ورثه یک سهمی دارد یک باغی ۹۰۰ متر رو به روی تأمین اجتماعی واقع در شهرستان ممسنی است که ستاد فرمان اجرایی امام خمینی علیه السلام به علت اینکه ورثه در خارج

از کشور به سر می برند، آن باغ را به مزایده و فروش گذاشت. طبق مصاحبه با سازمان اوقاف ورثه بوشهری اشخاصی نیستند که به ممسنی برگردند اگر زمانی هم به ممسنی بیایند می توانند از طریق قانونی مالکیت آن باغ را دعوی کنند. موقوفه بوشهری



از پل بریم (مرز باشت و ممسنی) تا حوزه شهر نورآباد به غیر از بابامنیر و ماهور را شامل می‌شود.^{۳۴}

لازم به یادآوری است که مقداری املاک به ورثه بوشهری تعلق گرفته است. آن‌ها که عمدتاً خارج از کشور بودند. این مقدار را نیز به رعایا و کدخدایان و کلانتران منطقه اجاره داده بودند؛ از این رو به ورثه بوشهری بهره مالکانه پرداخت می‌کردند. دولت نیز در طی اسنادی که مربوط به سال ۴۱ هستند موجود است از رعایا و کدخدایان و کلانتران خواستار شده که بهره مالکانه خود را به بوشهری بدهند.^{۳۵}

همچنان طی سندی به تاریخ ۴۱/۴/۷ از محمد علی بهبهانی به استاندار فارس، تقاضا شده که چون خوانین حاضر نشده‌اند املاک بوشهری را اجاره نمایند و اکنون هم موقع برداشت محصول است؛ پس لازم است نماینده‌ای از طرف متولی و اداره اوقاف به محل اعزام شوند و با توجه به وضعیت نامناسب محل لازم است از طرف ژاندامری و بخشداری مساعدت گردند تا مالیات جمع شود.^{۳۶}

نتیجه

مسئله مالکیت از مهم ترین مسائل تأثیرگذار در منطقه رستم ممسنی بوده که منجر به ایجاد اختلاف میان خوانین رستم و حکومت مرکزی و مالکین محلی مانند: «معین التجار بوشهری» شد.

هنگامی که حکومت مرکزی جهت کنترل قدرت ایلات و خوانین، مالکیت بیشتر زمین‌ها را به یک مالک محلی به نام معین التجار بوشهری اعطا کرد، این امر منجر به عکس العمل خوانین منطقه بویژه امامقلی خان و حسینیقلی خان رستم شد. پس از درگیری‌های طولانی میان طرفین که زمانی مصادف با سرتاسر حکومت پهلوی بود، در نهایت بسیاری از زمین‌ها توسط دادگاه وقف شد و در اختیار اداره اوقاف درآمد.

پی نوشت

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد داراب
آدرس الکترونیکی:
Saleh_dianatju@yahoo.com
۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد داراب
۳. لمبتون، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، چاپ سوم، تهران: نشرنی، ۱۳۸۶، صص ۱۷۰-۱۴۳ در خصوص اقطاع نیز ر.ک. به: همان، صص ۱۴۳-۱۰۹
۴. مجیدی کرایبی، تاریخ و جغرافیای ممسنی، تهران: علمی، ۱۳۷۱، صص ۳۹۸-۳۹۶
۵. همان، صص ۴-۴۰۲
۶. کاوه بیات، «معین التجار بوشهری و لشکر کشی او به ممسنی»، فراسو، شماره ششم، تابستان ۱۳۸۸، ص ۳
۷. حبیبی فهلیانی، ممسنی در گذرگاه تاریخ، شیراز: نوید، ۱۳۷۱، صص ۴۴-۳۴
۸. جهت اطلاع بیش تر. ر.ک. به: صادقی، ممسنی دشتی پر از نون و تشتی پر از خون، شیراز: کوشامهر، ۱۳۷۷، صص ۹۲-۹۱، ابوذر همتی، همان، صص ۲-۱
۹. آذر پیوند، تحولات سیاسی کشور و جنگ گجستان، ۱۳۴۲ ش، یاسوج: چویل، ۱۲۸۴، صص ۳۳۳، مجید کرایبی، همان، صص ۲-۲۹۶
۱۰. همان، صص ۸-۹
۱۱. همان، ص ۵، قدرت اله اکبری، بویراحمد در گذرگاه تاریخ، شیراز: چاپخانه مصطفوی، ۱۳۷۰، ص ۳۳، آذر پیوند، همان، صص ۳۳۱-۳۲۹
۱۲. جمشید حسینی خواه، بویراحمد ورستم گاهواره تاریخ، اصفهان: فردا، ۱۳۸۷، ص ۲۰۳، آذر پیوند، همان، صص ۳۳-۳۳۲، مجیدی کرایبی، همان، صص ۳۰۳-۳۰۲
۱۳. کشواد سیاهپور، قیام عشایر جنوب ۱۳۴۳-۱۳۴۱، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۸، صص ۱۰۵-۱۰۳
۱۴. مصاحبه با حاج علی‌داد انصاری و کیامرث انصاری از طایفه انصاری، بیستم بهمن ماه ۱۳۸۸
۱۵. سهیلا شهبهانی، چهار فصل آفتاب، زندگی روزمره زنان عشایر اسکان یافته ممسنی، تهران: توس، ۱۳۶۶، ص ۲۶۹
۱۶. این سند به تاریخ ۱۳۱۲/۸/۱۱ در ۱۹ صفحه مربوط به وزارت مالیه در مرکز اسناد ملی استخراج شده است. در ابتدای سند عنوان محرمانه و مستقیم بودن سند ذکر شده است. متأسفانه شماره کارتن سند ذکر نشده است. رهام انصاری، اوضاع سیاسی اجتماعی بخش رستم ممسنی در عصر پهلوی، پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد داراب، تابستان ۱۳۹۰، بخش ضمائم (اسناد)

۱۷. همان، صص ۱۹-۱
۱۸. همان، ص ۱، جهت اطلاعات بیش تر در این خصوص رک. به: ابوذر همتی، «نقش استعمار انگلیس در واگذاری ممسنی به معین التجار» فراسو، شماره ۶، تابستان ۱۳۸۸، صص ۲-۱
۱۹. همان، ص ۳
۲۰. همان، ص ۴
۲۱. همان، ص ۵، این قسمت سند در خصوص بدهی مالیات املاک بوشهری است.
۲۲. همان، ص ۶
۲۳. همان، ص ۷
۲۴. جهت اطلاعات بیش تر در این زمینه، رک. به: همان، صص ۱۰-۸
۲۵. همان، ص ۱۰
۲۶. همان، صص ۱۵-۱۰
۲۷. حبیبی فهلیانی، همان، صص ۲۶۴-۲۶۵
۲۸. همان منبع
۲۹. حبیبی فهلیانی، همان، صص ۲۶۴-۲۶۵
۳۰. همان، ص ۲۶۶
۳۱. همان .
۳۲. همان منبع
۳۳. همان، صص ۲۶۸-۲۶۷
۳۴. مصاحبه با کارکنان اداره اوقاف ممسنی، دوم اسفند ۱۳۸۸
۳۵. متأسفانه سند فاقد شماره و کارتن است. رهام انصاری، همان، بخش ضمایم (اسناد)
۳۶. متأسفانه سند فاقد شماره و کارتن است. رهام انصاری، همان، بخش ضمایم (اسناد)